

فلسفه عیسی

داگلاس آر گروتوس

ترجمه

احمد رضا تقاء

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران-۱۳۹۷

فهرست

پیشگفتار مجموعه / هفت

دیباچه / ۱

۱. آیا عیسی فیلسوف بود؟ / ۳

عیسی و فیلسوفان / ۴

یهودیان، یونانیان، و فیلسوفان / ۸

تعریف فیلسوف چیست؟ / ۱۱

آیا عیسی فیلسوف بود؟ / ۱۳

۲. عیسی در تاریخ / ۲۱

اصالت تاریخی و فیلسوفان / ۲۲

انتقال متنی اناجیل / ۲۴

منابع خارجی (برون انجیلی) درباره عیسی / ۲۷

اناجیل چه نوع اسنادی هستند؟ / ۲۹

هویت نویسندگان چهار انجیل / ۳۳

عیسی و اسناد گنوسی / ۳۷

۳. استدلال در تعالیم عیسی / ۴۱

آیا عیسی خردورزی را کوچک می‌شمرد؟ / ۴۱

عیسی و قیاس دوشقی / ۴۷

استدلال‌های به طریق اولی / ۵۲

توسل به شواهد در استدلال / ۵۴

استدلال‌های مبتنی بر برهان خلف / ۵۷

۴. متافیزیک عیسی / ۶۱
عیسی: خداپرست / ۶۲
نگاه عیسی به انسان / ۶۸
عیسی و موجودات فراطبیعی / ۷۴
نظر عیسی درباره تاریخ و آخرت / ۷۶
جهنم در بوتۀ نقد / ۸۰
۵. معرفت‌شناسی عیسی / ۸۵
شواهد واقعیت‌بنیاد / ۸۶
عدم تناقض به مثابۀ سنجۀ حقیقت / ۸۷
اثرات وجودی معرفت / ۸۹
معرفت و قوۀ تخیل: امثال / ۹۰
شخصیت فرد و خداشناسی / ۹۶
خداشناسی عیسی / ۱۰۱
عیسی و معرفت‌شناسی دین در عصر حاضر / ۱۰۲
۶. عیسی و اخلاق / ۱۰۷
اخلاق برای ملکوت / ۱۰۸
فضایل ملکوت / ۱۰۸
وظایف الهی: فریضه‌شناسی / ۱۱۷
نتایج / ۱۲۵
آیا اخلاق عیسی دست‌وپاگیر بود؟ / ۱۲۶
۷. عیسی و زنان / ۱۲۹
عیسی و منزلت زن / ۱۲۹
زنان و آموزش کلامی / ۱۳۵
چرا عیسی حواری زن نداشت؟ / ۱۳۸
۸. «شما مرا که می‌دانید؟» / ۱۴۳
عیسی به روایت عیسی / ۱۴۵
ارزیابی گفته‌های عیسی / ۱۵۱
ادعاهای تصلیب و رستاخیز عیسی / ۱۵۶
کتاب‌شناسی / ۱۶۳
نمایه / ۱۶۷

پیشگفتار مجموعه

نام مجموعه حاضر در اصل *Wadsworth Philosophers Series* است و سرویراستار آن دنیل کولاک (Daniel Kolak). هدف مجموعه آشنا کردن خوانندگان با مهم‌ترین فیلسوفان و مسائل فلسفی از آغاز تا به امروز است و مهم‌تر و فراتر از آن ترغیب خوانندگان به تفکر فلسفی و درگیر شدن با مسائل فلسفی. به عبارت دیگر، این کتاب‌ها می‌خواهند شوق خواندن، فکر کردن، و آموختن را برانگیزند و هراسی را که خوانندگان معمولاً از «فلسفه» دارند برطرف کنند. با خواندن این کتاب‌ها شما فیلسوف یا متخصص فلسفه نخواهید شد، اما اگر خودتان را درگیر بحث‌های این کتاب‌ها کنید، قطعاً درخواهید یافت که «فلسفه» آن‌گونه که تاکنون به ما القا شده است، امری انتزاعی و تجریدی نیست که فقط به کار پرابهت کردن کلام و مرعوب کردن مخاطبان بیاید، بلکه دانشی است که به کار زندگی و پاسخ دادن به اساسی‌ترین سؤالات بشری می‌آید و نگاه ما را به مسائل ازلی و ابدی «وضع بشری»، از زندگی روزمره گرفته تا مسائل اجتماعی و سیاسی و روان‌شناختی، غنی‌تر و عمیق‌تر می‌کند.

کتاب‌های این مجموعه به‌زبانی ساده نوشته شده‌اند و اصطلاحات فنی دشوار در آنها بسیار اندک و در حد ضروری است و همین اندک هم، هر جا ضرورتاً به کار رفته، با توضیحی قابل فهم برای همگان همراه شده است. بنابراین خواندن کتاب‌های این مجموعه نیازی به اطلاعات خاص قبلی و آشنایی با فلسفه ندارد. اما این بدان معنا نیست که رسیدن به عمق مطلب و درگیر شدن در بحث‌ها به صورت فعال، و نه انفعالی، نیازمند جدّ و جهدی از سوی خواننده نیست، به عکس، این کتاب‌ها فقط زمانی می‌توانند سودمند باشند که خواننده هم تلاش لازم را به خرج دهد.

این مجموعه با نگاه «تحلیلی» نوشته شده است و حتی آثار فیلسوفان غیرتحلیلی یا آثار کسانی که به فیلسوف بودن شهره نیستند با نگاه تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. نویسندگان کتاب‌ها البته نظر خاص خودشان و تفسیر خاص خودشان را ارائه کرده‌اند که طبیعتاً کلام آخر و یگانه تفسیر ممکن نیست. این نکته را خواننده باید در نظر داشته باشد. حتی مترجمان کتاب‌ها هم با همه تفسیرهای عرضه‌شده در کتاب‌ها موافقت نداشته‌اند.

در ترجمه‌ها سعی شده است همان سادگی و روانی که در کتاب‌های اصل هست محفوظ بماند و دشواری بیشتری برای خواننده فارسی‌زبان پیش نیآورد. امید آنکه این مجموعه پاسخگوی نیاز طالبانش باشد و به هدفش که تقویت پایه‌های دانش و فرهنگ عمومی است برسد.

دیباچه

با این سیل کتاب‌های جدید و جنجالی دربارهٔ عیسی چه نیازی به یک کتاب دیگر دربارهٔ این شخصیت هست؟ محور کتاب حاضر ادعاهای فلسفی عیسی است، یعنی جهان‌بینی و شیوه‌های استدلالی او؛ بُعدی از شخصیت عیسی که معمولاً به‌طرز غریبی از نظر دور مانده است.

کتابی که پیش‌رو دارید دربارهٔ زندگی عیسی یا تاریخ مسیحیت نیست. چنین هم نیست که دیدگاهی تازه دربارهٔ عیسی پیش نهد و یا بر آنچه دیگران دربارهٔ او گفته‌اند تمرکز کند. بلکه، فارغ از هرچیز دیگری که عیسی بوده، به او در مقام فیلسوفی واقعی می‌پردازد. این ادعا محل مناقشه است، لذا در فصل یکم از آن دفاع می‌کنم. تکیه‌ام بر تعالیم عیسی است آن‌گونه که در چهار انجیل آمده است، ولی اشاراتی چند نیز به تورات و دیگر بخش‌های عهد جدید خواهم داشت. (بسیاری از روایات مربوط به زندگی عیسی در چند انجیل ذکر شده. من به‌جای فهرست کردن همهٔ اشارات موجود به یک آموزه یا رویداد اغلب تنها یک روایت را ذکر کرده‌ام.) از آنجا که جز اناجیل منابع دیگری نیز دربارهٔ عیسی وجود دارد (مانند نوشته‌های

گنوسی) و چون بسیاری در اعتبار تاریخی اناجیل تردید کرده‌اند، فصلی را به دفاع از وثوق تاریخی اناجیل قانونی اختصاص داده‌ام. ترتیب بحث‌های مربوط به عیسی را براساس مقولات فلسفی و اخلاقی صورت داده‌ام، نه براساس مقولات مورد استفاده انجیل‌پژوهان و متکلمان. همچنین جهان‌بینی عیسی را به مباحث دیرینه و معاصر در فلسفه پیوند داده‌ام. در انتها درباره ادعاهای جنجالی عیسی درباره خودش و نحوه ارزیابی منطقی آن ادعاها بحث کرده‌ام.

در اینجا تشکر می‌کنم از دکتر دنیل کولاک^۱ که از سر لطف پیشنهاد نگارش این کتاب را به بنده دادند. قدردان نظرات دکتر جیمز سایر^۲، دکتر دیوید ورتر^۳، دکتر گوردن لویس^۴، و دکتر کریگ بلامبرگ^۵ هستم. در آخر صمیمانه‌ترین سپاس‌هایم را نثار ربکا مریل گروتوس^۶، همسرم، می‌کنم که فصل به فصل کتاب را به دقت ویراست و کتاب را به او تقدیم می‌دارم.

1. Daniel Kolak
2. James Sire
3. David Werther
4. Gordon Lewis
5. Craig Blomberg
6. Rebecca Merrill Groothuis

آیا عیسی فیلسوف بود؟

در سال ۱۹۹۹ در یکی از اولین جلسات حزب جمهوری خواه که برای بحث و گفتگو دربارهٔ انتخابات ریاست جمهوری آینده ترتیب یافته بود رئیس جلسه از نامزدهای حزب پرسید: «فیلسوف سیاسی مورد علاقه شما کیست؟» پاسخ جورج دابلیو بوش به این پرسش، دیگر نامزدها، رئیس جلسه و سایر حاضران در جلسه را غافلگیر و مبهوت کرد. او در یک کلام گفت: «عیسی مسیح، چون عیسی زندگی مرا دگرگون کرد.»

می توان گفت که بوش با این جواب گاف فلسفی داده، چون برای آنکه توضیح دهد چرا فیلسوف مورد علاقه اش عیسی است به جای تشریح اینکه عیسی فیلسوف به چه دلیلی نزد او افضل بر دیگر فیلسوفان است دلیلی دینی و اعتقادی پیش نهاده است.

این خوشمزگی بوش واکنش های مختلف طیف ها و جریان های سیاسی را به دنبال داشت. برخی آن را حمل بر جانماز آب کشیدن کردند. عده ای آن را اعترافی از سر صداقت و فروتنی دانستند. و عده ای هم صرف نظر از ریاکاری یا صداقت نهفته در پاسخ بوش معتقد بودند که چنین جوابی دهن شأن آن جلسه بوده است. اما فارغ

از همه اینها جواب کوتاه ولی جنجال‌برانگیز بوش برانگیزاننده پرسشی است عمیق‌تر؛ پرسشی که تقریباً هیچ‌یک از مطبوعات عامه‌پسند بدان نپرداختند: آیا عیسی -سوی چیزهای دیگری که بود- به‌راستی فیلسوف بود؟ اگر پاسخ مثبت باشد، چند نوع پرسش جذاب دیگر پیش می‌آید: اینکه عیسی چه نوع فیلسوفی بود؟ چه باورهایی داشت و چرا؟ چه رابطه‌ای میان فلسفه او با فلسفه دیگر فیلسوفان وجود دارد؟ آیا فلسفه پردازی‌های او به مباحث فلسفی امروز کمکی می‌کند؟ و بالاخره اینکه اصولاً تعریف فیلسوف چیست؟

عیسی و فیلسوفان

عیسی همچنان نمادی قوی به‌لحاظ تأثیرگذاری بر تفکرات سیاسی و غیرسیاسی است. این روزها بعضی جوانان دستبندهایی به‌دست می‌کنند که روی آنها این حرف حک شده: WWJD؛ حروف اول کلمات این جمله: What would Jesus do? (عیسی بود چه می‌کرد؟). این معلوم می‌کند که آنها به عیسی به‌چشم اسوه عالی اخلاق نگاه می‌کنند و او را شخصیتی می‌دانند که منش و بینش او را باید سرمشق و الگو قرار داد. عین همین دیدگاه در متنی کلاسیک متعلق به قرون وسطا در باب ارادت معنوی به عیسی با عنوان *اقتدا به مسیح*^۱ اثر توماس آکمپیس^۲ نیز بیان شده است.

امروزه کسانی ادعا می‌کنند که جوهر فلسفه عیسی را فهمیده‌اند و از آن برای جهت‌دهی به افکار توده بهره می‌برند. برای نمونه انجمن حمایت از رفتار برابر با حیوانات در سال ۲۰۰۰ فعالیتت را سازمان داد و مدعی شد که عیسی گیاهخوار بوده است. در یکی از

1. *The Imitation of Christ*

2. Thomas à Kempis

پوستره‌های تبلیغاتی این گروه به‌جای هاله‌ دور سر شمایل عیسی تصویر یک برش پرتقال نقش بسته بود و زیر آن این شعار که: «رحیم باشید و گیاهخوار شوید.» البته ادعای گیاهخوار بودن یهودی‌ای که قاعدتاً عید فصح را گرامی می‌داشته از آن حرف‌هاست^۱. ولی به‌هرروی سازمان‌دهی چنین فعالیتی از ارزش و اهمیت طرز فکر عیسی نزد عموم مردم حکایت دارد.

هیچ انسان عاقلی نمی‌تواند منکر تأثیر جهانی، تاریخی و جاودانی عیسی ناصری بر تمامی شئون حیات بشری باشد. تاریخ‌دان بنام، یاروسلاو پللیکان^۲، در اثری که منحصرأً به تأثیر عیسی بر فرهنگ غرب می‌پردازد در این‌باره چنین سخنی دارد:

عیسی ناصری، قطع‌نظر از تفکرات و اعتقادات شخصی افراد درباره‌ی وی، هم‌اینک بیست سده است که شخصیت بارز و غالب در تاریخ فرهنگ غرب به‌شمار می‌آید. اگر می‌توانستیم با نوعی آهن‌ربای خارق‌العاده هر تکه‌فلزی را که دست‌کم اثری از نام عیسی را بر خود دارد از بطن تاریخ بیرون کشیم، چه باقی می‌ماند؟^۳

در چند دهه‌ گذشته انفجاری‌ترین رشد مسیحیت در جهان در حال توسعه بوده نه در غرب. وانگهی تأثیر عیسی هیچ‌گاه منحصر به غرب نبوده و به‌تعبیر هگل عیسی شخصیتی است «جهان‌تاریخی» که سیره و زندگی‌اش همچنان در سراسر کره‌ خاک پرتوفاشان و طنین‌انداز است.

اما اینها هیچ‌یک مستقیماً پاسخ پرسش فراروی ما نیست که: آیا عیسی فیلسوف بود؟ بیشتر کتاب‌های مرجع فلسفه از قرار معلوم

۱. گوشت یکی از اقلام لازم برای تهیه‌ غذای مخصوص عید فصح است. - م.

2. Jaroslav Pelikan

3. Jaroslav Pelikan, *Jesus through the Centuries: His Place in the History of Culture* (New York: Harper and Row, 1985), 1.

عیسی را فیلسوف تلقی نمی‌کنند، چون هیچ نامی از او به میان نیاورده‌اند. برای نمونه *دائرةالمعارف فلسفه*^۱ (۱۹۶۷) که مدت‌های مدید از آثار مرجع معیار در حوزه فلسفه بود مدخلی با عنوان «عیسی» یا «مسیح» ندارد. اثر گرانقدر و جدیدتر *دائرةالمعارف فلسفه راتلج*^۲ (۱۹۹۸) نیز فاقد مدخل «عیسی» یا «مسیح» است ولی برای «بودا» مدخل دارد. تلاش‌هایی هم که اخیراً به‌گواه گستره و نفوذ انجمن فیلسوفان مسیحی در راه احیای فلسفه مسیحی صورت گرفته چنان‌که پیداست کار چندانی در واکنش به این قبیل از قلم‌افتادگی‌های فاحش انجام نداده است.^۳ البته کارل یاسپرس^۴ در جلد نخست و کم‌حجم اثر چندجلدی *فلاسفه بزرگ*^۵ (۱۹۵۷) نام عیسی را (در کنار نام سقراط، بودا و کنفوسیوس) ذکر کرده است. اما مواردی از این دست عمومیت ندارد، ضمن آنکه چنان‌که خواهیم دید یاسپرس عیسی را فیلسوف به‌مفهوم کلاسیک آن نمی‌دانسته است.

قدر یقین، عیسی بر فیلسوفان و اندیشمندان گونه‌گون (آوگوستینوس، آنسلم، آکویناس، پاسکال، کی‌یرکگور و جز آن) اثر گذاشته و متفکران بی‌شمار درباره او (و توضیح خدا بودن و انسان بودن توأمان او) فلسفه‌پردازی کرده‌اند ولی اینها به‌خودی‌خود عیسی را از مرتبت فیلسوف بودن برخوردار نمی‌سازد. آوگوستینوس، فیلسوف نامی، نیز سخت متأثر از مادر مؤمن و باخدایش، مونیکا، بوده ولی این باعث نمی‌شود که آن بانو را فیلسوف بدانیم.

1. *The Encyclopedia of Philosophy*

2. *Routledge Encyclopedia of Philosophy*

۳. درباره این جنبش نک:

Kelly James Clark, ed. *Philosophers Who Believe* (Downers Grove, IL: InterVarsity Press, 1993)

4. Karl Jaspers

5. *The Great Philosophers*

6. Monica

تعلقات دینی شخص الزاماً به صورت پیشینی پاسخ این پرسش را نمی‌دهد. ممکن است شخصی عیسی را به مثابه خدای متجسد پرستش کند ولی از ادعای فیلسوف بودن عیسی حیران یا حتی رنجیده‌خاطر شود و چه‌بسا بر پایه قرائتی خاص از باب دوم کولسیان (آیه هشت) در تحذیر از «فلسفه باطل»، لب به اعتراض بگشاید که «مگر فلسفه همانی نیست که پولس رسول ما را از آن برحذر داشته؟»

اما حتی آن کسان هم که هراسی از خود فلسفه ندارند چه‌بسا به فیلسوف قلمداد کردن عیسی خرده بگیرند. گوردون کلارک^۱، فیلسوف پروتستان، برخلاف همه دیگر نگارندگان تاریخ فلسفه در روزگاران اخیر، صفحاتی چند از کتاب تاریخ فلسفه خود، *از طالس تا دیویی*^۲ (۱۹۵۷)، را که زمانی جزو آثار پرطرفدار این حوزه به حساب می‌آمد به اندیشه‌های عیسی اختصاص داده است. در این کتاب کلارک ضمن رد ادعای کسانی که عیسی را معلم ساده‌دل و غیرمتکلم اخلاق به‌زبان ساده دانسته‌اند او را برخوردار از یک نظام کلامی یکتاپرستانه بالیده می‌داند، ولی درعین حال تصریح می‌کند که اهمیت عیسی ناشی از اعمال او — و به‌ویژه مرگش — و داعیه الوهیت اوست نه آموزه‌ها و تعالیم او. نزد کلارک عیسای معلم (یا فیلسوف) درقیاس با عیسای منجی برصلیب‌آویخته و ازگوربرخاسته در درجه دوم اهمیت قرار دارد. کلارک گویا بیم آن دارد که تأکید بر تعالیم عیسی او را به‌رتبه اخلاق‌گرای صرف تنزل دهد و مقامات فراطبیعی‌اش را زایل سازد.^۳

1. Gordon Clark

2. Thales to Dewey

3. Gordon Clark, *Thales to Dewey: A History of Philosophy* (Boston: Houghton Mifflin Company, 1957), 210.

در مقابل، دالاس ویلارد^۱، فیلسوف مسیحی معاصر، اصرار می‌ورزد که عیسی باهوش‌ترین انسان طول تاریخ بوده است. او گلایه می‌کند از اینکه شمار زیادی از این نکته غافلند و در عوض به عیسی «به چشم بت و انسان‌نمایی شیخ‌آسا می‌نگرند که صرفاً درخور ایفای نقش بره قربانی یا یک منتقد اجتماعی از مردم بریده است و بس.»^۲ از دید ویلارد هرگونه تعلق خاطر دینی به عیسی مستلزم داشتن نگاهی خاص به توانایی‌های فکری اوست: «جمله "عیسی خداست" عملاً برای کسی که در بیان جمله "عیسی باهوش است" تردید روا دارد معنای چندانی ندارد. عیسی فقط نازنین نیست. فکر درخشانی هم دارد.»^۳ با این اوصاف ویلارد مسلماً ابایی ندارد از اینکه عیسی را فیلسوف قلمداد کند.

بنابراین چنین می‌نماید که بود یا نبود اعتقادات مسیحی خودبه‌خود به یافتن پاسخی برای این پرسش که آیا عیسی فیلسوف بود راه نمی‌برد و برای کندوکاوی ژرف‌تر در این موضوع باید به گفته‌های خود عیسی در اناجیل رجوع کرد.

یهودیان، یونانیان، و فیلسوفان

پاره‌ای عیسی را صرفاً از آن جهت داخل در جرگه فیلسوفان نمی‌دانند که سرنوشت چنان رقم زد که عیسی یهودی باشد نه یونانی. برای نمونه هامفری کارپنتر^۴، تاریخ‌دان، این عنوان را برای بخشی از کتاب مختصرش درباره عیسی برگزیده: «یهودی، نه

1. Dallas Willard

2. Dallas Willard, *The Divine Conspiracy* (San Francisco: Harper-San Francisco, 1998), 134.

۳. همان ۹۵.

4. Humphrey Carpenter